

## افسانه‌پردازی جدید "اصلاح‌طلبان"

گروهی از پاسداران نظم ارتجاعی حاکم بر ایران که سال‌ها مردم ایران را با وعده‌های پوشالی اصلاحات فریب داده بودند، اکنون که دیگر کوس رسوایی آن‌ها بر سر هر کوی و برزن به صدا درآمده است و در نتیجه، ایزار فریب "اصلاحات" کارساز نیست، به تاکتیک دیگری برای بازداشتن کارگران و زحمتکشان ایران از روی آوری به انقلاب و سرنگونی طبقه حاکم سرمایه‌دار، متوسل شده‌اند. اینان در بلندگوهای تبلیغاتی خود جنجال به راه انداخته‌اند که اگر توده‌های مردم به مبارزه خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه دهند، ایران نیز تبدیل به سوریه‌ای دیگر خواهد شد.

حالا که دیگر همه فهمیده‌اند، اصلاحات در ایران یک دروغ بزرگ بود، نه اصلاح‌طلبی در ایران وجود داشت و نه جمهوری اسلامی، اصلاح‌پذیر، آن‌ها در کمال پررویی و رسوایی ادعا می‌کنند که اگر هیچ امکانی هم برای به اصلاحات در ایران وجود نداشته باشد و اگر وضعیت توده‌های کارگر و زحمتکش، از آنچه اکنون هست، وخیم‌تر هم شود، مردم باید به وضع موجود تمکین کنند، چراکه به ادعای آن‌ها، بقای جمهوری اسلامی بهتر از تبدیل شدن ایران به سوریه‌ای دیگر است. اما این‌که شرایط ایران چه ربطی به سوریه دارد

در صفحه ۲

## دولت علیه مردم



در صفحه ۸

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۱۹ بهمن سالگرد نبرد حماسی سیاهکل

## گرامی باد ۱۹ بهمن، چهل و هفتمین سالگرد نبرد

در صفحه ۳

## تهاجم نظامی ارتش ترکیه به "عفرین"، چرایی و اهداف آن

روز شنبه ۲۰ ژانویه (۳۰ دی) اردوغان طی یک سخنرانی در کنگره حزب حاکم "عدالت و توسعه" در شهر کوتاهیه، از "آغاز فعالانه عملیات نظامی روی زمین" در منطقه عفرین سوریه خبر داد. پس از سخنان اردوغان، ارتش ترکیه نیز در بیانیه‌ای آغاز عملیات نظامی به عفرین را تأیید کرد. عملیاتی که دولت ترکیه تحت عنوان "شاخه زیتون" تهاجم خود به عفرین را از زمین و هوا شروع کرد. یورش نظامی ترکیه به عفرین، که در ابتدا با آتش سنگین توپخانه و حملات هوایی جنگنده‌های ارتش این کشور آغاز شده بود، در دومین روز تهاجم خصوصا با ورود تانک‌ها و نیروی زمینی ارتش ترکیه ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت. تهاجمی که بر اثر آن تاکنون ده‌ها نفر از افراد غیر نظامی از جمله کودکان بی دفاع کشته، صدها تن زخمی و هزاران نفر دیگر مجبور به ترک خانه و محل زندگی خود شده‌اند.



در صفحه ۵

## # براندازم

همین دی ماه گذشته بود که مردم در خیابان‌ها فریاد می‌زدند دیگر نه تنها از اصول‌گرایان، بلکه از اصلاح‌طلبان حکومتی و غیر حکومتی نیز درگذشته و توهمی به آنان ندارند. پیامشان چنان روشن بود که جای تردیدی برای کسی باقی نگذاشت: سرنگونی جمهوری اسلامی با تمام جناح‌هایش. با آن که اولین موج اعتراضات چند روزی بیشتر نپایید، اما همین مدت کوتاه، هراسی هولناک در دل حاکمان و همدستان‌شان افکند. اصلاح‌طلبان که پیش از آن به "آرای" مردم در به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری می‌بالیدند و آن را به رخ اصول‌گرایان می‌کشیدند تا از رقیب، امتیازات سیاسی - اقتصادی

در صفحه ۴

## افسانه‌پردازی جدید "اصلاح‌طلبان"

و چرا حالا که توده‌های مردم ایران به مبارزه برای سرنگونی رژیم برخاسته‌اند، نمونه سوریه را در برابر آن‌ها قرار می‌دهند، البته اصلاح‌طلب مرتجع، استدلال و پاسخی به آن ندارند. آن‌ها تصور می‌کنند که با این ادعا که ایران هم تبدیل به سوریه خواهد شد، می‌توانند ترس و هراس در میان مردم ایجاد کنند، یا لاقط بخش‌هایی از مردم را منفعل سازند و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را از بحران سرنگونی نجات دهند.

اما اگر قرار بود، توده‌های کارگر و زحمتکش، مرعوب این یابوسرایی و دروغ‌پردازی شوند، شاهد همین جنبش قهرمانانه توده‌های مردم در دی‌ماه نیز که با دست‌خالی به جنگ مزدوران مسلح رژیم رفتند، نبودیم. از نمونه این اراجیف درگذشته نیز برای بازداشتن مردم از انقلاب و سرنگونی رژیم بسیار گفته‌شده است.

سال‌ها همین مرتجعین اصلاح‌طلب و گروه‌های اپوزیسیون بورژوازی طرفدار آن‌ها، مکرر علیه انقلاب یابوسرایی کردند. انقلاب را فاجعه‌بار و اصلاحات را نجات‌بخش نامیدند. ادعا کردند که دوران انقلاب‌ها به پایان رسیده است. اما اکنون حیرت‌زده مانده‌اند که در جلو چشمانشان شاهد نخستین طلیعه‌های انقلابی نوین در ایران‌اند. تبلیغات پوشالی هرگز نتوانسته و نمی‌تواند، بر قانونمندی تحول اجتماعی و حرکت توده‌های مردم غلبه کند. انقلاب، ضرورت گریزناپذیر تحول جوامع بشری است. تا وقتی هم که این انقلاب به هدف خود نرسد، مکرر رخ خواهد داد. اکنون دیگر، ادعای پایان انقلاب در ایران، افسانه بودنش را حتی به مرتجعین نشان داد.

ماجرای سوریه‌ای شدن ایران هم، یک افسانه بیش نیست، اساساً مقایسه ایران با سوریه یک قیاس مع‌الفارق است.

ایران کشوری است که از سال‌ها پیش، سرمایه‌داری در آن تا دورترین روستاها، نفوذ کرده است. نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت کشور در شهرها ساکن‌اند. اکثریت بزرگ مردم ایران را طبقه کارگر تشکیل می‌دهد که از حمایت توده‌های زحمتکش شهرها و روستاها نیز برخوردار است. همان‌گونه که مبارزات بی‌امان کارگران به‌ویژه در طول سال‌های اخیر نشان داده است، روحیه رزمندگی و همبستگی در صفوف طبقه کارگر ایران بسیار بالا و برجسته است. این طبقه‌ای است که خواهان سرنگونی نظام سرمایه‌داری است.

با این اوصاف و نقش منحصربه‌فردی که طبقه کارگر در جامعه ایران به دست آورده است، روشن است که هیچ تحول جدی و انقلابی در ایران رخ نخواهد داد، مگر آنکه این طبقه در آن حضور و نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. اما این حضور همراه خواهد بود، با اشکال مبارزاتی مختص طبقه کارگر. این بدان معناست که به‌ویژه در بالاترین مراحل اعتلای جنبش، اشکال مبارزه، از نمونه اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی سرا سرنی‌اند که عموم توده‌های کارگر و زحمتکش را در مقیاسی به وسعت تمام ایران متحد و متشکل می‌کنند. بنابراین در ایران

برخلاف برخی کشورهای دیگر و ازجمله سوریه، این با آن شهر و منطقه، این یا آن گروه اجتماعی یا سازمان سیاسی، نمی‌تواند، مبارزه‌ای منفک و مستقل از جنبش سرا سری داشته باشد.

این واقعیت در جریان انقلاب شکست‌خورده سال ۵۷ نیز به‌وضوح دیده شد. حتی پس از به قدرت رسیدن دارو دسته مرتجعین جدید در ایران، موجودیت مستقل منطقه‌ای نظیر کردستان، وابسته به جنبش سرا سری کارگران و زحمتکشان بود. هنگامی‌که این جنبش سرا سری فروکش کرد، موجودیت مستقل جنبش مردم کردستان نیز از میان رفت. بنابراین، کاملاً آشکار است که در ایران برخلاف ادعای مرتجعین اصلاح‌طلب، هیچ جایگاه جداگانه‌ای برای مبارزه این یا آن شهر و منطقه، این یا آن گروه، مستقل از مبارزه متحد و سرا سری نمی‌تواند وجود پیدا کند و ایران هم مثل سوریه به اجزائی پراکنده در دست این یا آن گروه مرتجع و جنگ‌های داخلی ارتجاعی تبدیل گردد.

توده‌های زحمتکش مردم ایران، همان‌گونه که در جریان جنبش اخیر خود با طرح شعار کار، نان، آزادی نشان دادند، به اهداف خود آگاهی دارند. معنای این شعار نه اصلاح در نظم سرمایه‌داری موجود، بلکه برانداختن آن و استقرار یک نظم سوسیالیستی است. این توده‌های زحمتکش انقلابی با این هدف عالی و تجاربی که از شکست انقلاب ۵۷ کسب کرده‌اند، هرگز اجازه نخواهند داد، رؤیای مرتجعین حاکم بر ایران تعبیر شود.

علاوه بر این، یک نکته بسیار مهم در مبارزات عموم توده‌های مردم ایران وجود دارد که آن‌ها را در مبارزه برای برانداختن جمهوری اسلامی متحد می‌سازد و آن برافکندن دولت دینی و هرگونه فرقه‌گرایی مذهبی است.

به تمام کشورهای منطقه که نگاه کنید، این فرقه‌های مرتجع رنگارنگ اسلام‌گرا هستند که به تروریسم، وحشی‌گری، آدم‌کشی، جنگ‌های داخلی ارتجاعی و ویرانگری روی آورده‌اند. در سوریه، عراق، یمن و حتی در قاره آفریقا، از نمونه لیبی، همه‌جا وضع بر همین منوال است. کارنامه جنایت‌کارانه دولت مذهبی جمهوری اسلامی هم‌حی و حاضر در برابر همگان است. اما تا جایی که مسئله به سوریه مربوط می‌شود، این را همه می‌دانند که ده‌ها گروه اسلام‌گرا هستند که با رژیم این کشور در جنگ‌اند. این گروه‌ها خود محصول رژیم دیکتاتوری خاندان اسد و پس‌مانده‌های قرون‌وسطایی در این کشور هستند.

رژیم استبدادی سوریه، همانند رژیم شاه، در همان حال که با دیکتاتوری عریان و اختناق مردم این کشور را در جهل و انقیاد نگاهداشته بود، اما مذهب و جریان‌ات مذهبی را مستقیم و غیرمستقیم تقویت می‌کرد. وقتی‌که مردم سوریه به انقلاب روی آوردند و رژیم استبدادی به سرکوب آن‌ها متوسل شد، فرقه‌های رنگارنگ مذهبی، آماده ایفای نقش شدند. آن‌ها با حمایت مالی و تسلیحاتی این یا آن دولت منطقه‌ای و بین‌المللی، به همراه رژیم این کشور و متحدان آن

از نمونه جمهوری اسلامی، جنگ داخلی به راه انداختند، سوریه را ویران و مردم این کشور را کشتار و به خاک سیاه نشانند.

در ایران بالعکس ما با فرقه‌های ارتجاعی رنگارنگ اسلام‌گرا که داعیه استقرار حکومت مذهبی داشته باشند و بخواهند با به راه انداختن جنگ‌های داخلی، رژیم قرون‌وسطایی اسلامی را در هر گوشه کشور برپا سازند، مواجه نیستیم. توده‌های زحمتکش مردم متحد به پا خاسته‌اند تا با برانداختن جمهوری اسلامی که مظهر فرقه‌گرایی اسلامی است، یک دولت غیردینی را در ایران مستقر سازند. در اینجا هدف عمومی توده‌های مردم واحد است. این را به‌وضوح می‌توان در شعارهای مبارزات روزمره مردم ایران نیز دید. همه خواهان برافتادن دولت دینی هستند. از این بابت نیز جایی برای نقش بازی کردن، دولت‌های مرتجع منطقه‌ای و بین‌المللی وجود ندارد. علاوه بر این، شرایط ایران و البته جهانی به قدرت‌های امپریالیست هم امکان نخواهد داد که بتوانند نظیر سوریه در ایران، نقش بازی کنند.

البته نمی‌توان انکار کرد که در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و پایمال کردن حقوق دموکراتیک برخی ملیت‌های ساکن ایران، گرایش‌ها و گروه‌های ناسیونالیست شکل‌گرفته‌اند که می‌توانند به ابزار دسیسه‌های مرتجعین داخلی و قدرت‌های خارجی علیه انقلاب و دولت انقلابی برآمده از آن، تبدیل شوند، اما اولاً- این‌ها گروهی بسیار اندک و ناچیزند و کوچکتر از آن هستند که بتوانند در برابر میلیون‌ها کارگر و زحمتکش ایستادگی کنند. ثانیاً- به‌محض این‌که مطالبات آزادی‌خواهانه و رفاهی مردم تحقق یابد و مردم این مناطق از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار گردند و اداره امور خود را از طریق شوراهای بر عهده گیرند، این گرایش ناسیونالیستی به‌سرعت منقرض خواهد شد.

بنابراین برخلاف ادعای موهوم مرتجعین اصلاح‌طلب، نه در ایران شرایط تبدیل‌شدن به سوریه وجود دارد و نه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم ایران اجازه خواهند داد، چیز دیگری جز یک انقلاب رادیکال، و پیشرو، نتیجه مبارزات در حال اعتلای آن‌ها باشد.

اگر جمهوری اسلامی و بلند‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرای آن بر این پندارند که با سرکوب مبارزات توده‌های مردم ایران می‌توانند همانند رژیم مرتجع سوریه، ایران را نیز ویران کنند، این‌یک خواب‌خیال بیش نیست. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش متحد، به‌راحتی می‌توانند یک‌مشت مزدور مسلح و چیره‌خواران رژیم را درهم بکوبند. بگذار، جنبش توده‌ای تا آن مرحله اعتلا یابد که کارگران به اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی روی‌آورند، بگذار اعتصاب سرا سری پدید آید، آنگاه روشن خواهد شد که رژیم دیگر حتی قادر به تأمین هزینه‌های روزمره همین مزدوران هم نخواهد بود. در میان آن‌ها نیز شکاف رخ خواهد داد و بخش‌هایی از نیروی مسلحش ناگزیر می‌شوند برای نجات جان خود به مردم بپیوندند. و سرانجام لحظه‌ای فرا خواهد رسید که توده‌های میلیونی، با یک قیام مسلحانه عمومی، جمهوری اسلامی را نیز همانند رژیم سلطنتی به زباله‌دانی تاریخ بسپارند.



## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۱۹ بهمن سالگرد نبرد حماسی سیاهکل گرامی باد ۱۹ بهمن، چهل و هفتمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل

چهل و هفت سال از نبرد حماسی رفقای ما در سیاهکل می‌گذرد. نبرد دلاورانه‌ای که در تاریخ مبارزات توده‌های زحمتکش ایران جاودانه شد. شلیک گلوله‌های آتش و آگاهی و غرش رعدآسایی که در روز ۱۹ بهمن سال ۴۹ از سیاهکل برخاست و در تمام پهنه‌ی کشور طنین انداز شد، رکود و رخوت سیاسی حاکم بر جامعه تحت حاکمیت دیکتاتوری شاهنشاهی را در هم شکست و جنبش کمونیستی - کارگری را از زیر آوار شکست و بن‌بستی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد بدان دچار گشته بود، خارج ساخت. حماسه سیاهکل بر اغتشاش فکری و نظری آن دوران نقطه پایان گذاشت و پاسیفیسم و بی‌عملی رایج در میان گروه‌های سیاسی و روشنفکران را ایزوله کرد و این گرایش‌ها را از صحنه سیاسی خارج ساخت. سیاهکل نه فقط تأثیرات شگرف و شوق‌آور مثبتی بر مبارزین و انقلابیونی که شور مبارزه در سرداشتند گذاشت بلکه کل جامعه را تحت تأثیر خود قرارداد. این تأثیرات چنان عمیق و پردامنه بود که تا قلب کارخانه‌ها و اندیشه شعرا و هنرمندان و نویسندگان نیز امتداد یافت. سیاهکل و جنبش مسلحانه تأثیرات مخرب سیاست‌ها و عملکرد حزب توده و رهبران خائن آن و زیان‌هایی که بر اعتبار چپ و کمونیسم وارد ساخته بود، زائل ساخت.

حماسه‌سازان سیاهکل اگرچه در یک نبرد نابرابر از پای درآمدند و جان خویش را وثیقه‌ی آرمان‌های بزرگ آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی خود ساختند، اما مبارزه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ادامه یافت. به رغم ضربات وحشتناکی که رژیم شاه و ساواک آن بر سازمان وارد آورد، به رغم ضربی هولناک اپورتونیست‌های اکثریتی که در سازمان رخنه کرده بودند و بهرغم ضربات هولناک‌تر جمهوری اسلامی، مبارزه برای تحقق اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی حماسه‌سازان سیاهکل ادامه یافت.

درست در بزنگاهی که گرایش راست و اپورتونیست اکثریت کمیته مرکزی با سر به دامن حزب توده در غلطید، پرچم سفید سازش با ارتجاع و ضد انقلاب را بلند کرد و جانب بورژوازی را گرفت، جناح انقلابی و اقلیت سازمان با تمام توان خود در جانب کارگران و زحمتکشان ایستاد و با دفاع از منافع طبقه کارگر و عموم زحمتکشان، پرچم سرخ حماسه‌سازان سیاهکل را بر دوش گرفت و به مبارزه آشتی‌ناپذیر با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، برای آزادی و سوسیالیسم و تحقق اهداف و آرمان‌های رفقای سیاهکل ادامه داد.

آرمان‌ها، اهداف و خواست‌های رفقای ما در سیاهکل، جدا از آرمان‌ها و خواست‌های کارگران و زحمتکشان نبود. براندازی ارتجاع و دیکتاتوری، رسیدن به آزادی، نابودی تمام نظم موجود و ایجاد چنان نظم و جامعه‌ای که کارگران و زحمتکشان دغدغه کار و نان و آزادی نداشته باشند. جامعه‌ای بیگانه با اعتیاد و کودک کار و خیابانی با مردمی غرق در رفاه و آسایش. جامعه‌ای عاری از فقر و بیکاری و تن‌فروشی، جامعه‌ای به کلی رها شده از تبعیض و ستم و استثمار.

این اهداف و آرمان‌های دموکراتیک، انسانی و برابری‌طلبانه، همان اهداف و آرمان‌های طبقه کارگر و زحمتکشان است. طبقه کارگر ایران چنان‌که در اعتصابات، تجمعات و حتا اعتراضات خیابانی خود نشان داده است، با همان اهداف و آرمان‌ها دست به مبارزه زده است. زحمتکشان و تهیدستان شهری نیز که پرچم کار و نان و آزادی را در سراسر کشور به اهتزاز درآوردند و با شعارهای رادیکال و آزادی‌خواهانه، علیه خامنه‌ای و روحانی، علیه جناح‌های حکومتی و علیه رژیم دیکتاتوری حاکم، در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌های خیابانی ده روزه خود، زمین زیرپای مرتجعین و استثمارگران را به لرزه افکندند، نیز با همان اهداف و خواست‌های آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه، به مصاف و رویارویی مستقیم و تعرضی با نظم حاکم برخاسته‌اند. خواست‌ها، اهداف و آرمان‌های کارگران و زحمتکشان نیز در اساس همان آرمان‌ها و اهدافی است که سازمان ما مطابق با شعارها و تاکتیک‌های توده‌های کارگر و زحمتکش، آن را پیگیری و برای آن مبارزه می‌کند. جنبش اعتراضی توده‌های زحمتکش و تهیدست شهری و شعارهایی که توسط آن‌ها سر داده شد، با وضوح شگرفی صحت تحلیل سازمان ما از اوضاع سیاسی و انطباق شعارهای تاکتیکی سازمان با خواست‌های کارگران و زحمتکشان را به اثبات رساند.

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، با خشونت و درندمخویی به سرکوب اعتراض‌کنندگان پرداخت. هزاران نفر را بازداشت کرد و به زیر شکنجه برد و چند ده نفر را به قتل رساند. اگرچه نخستین موج جنبش اعتراضی توده‌ای هم اکنون فروکش نموده است، اما سرکوب تظاهرات و فروکش جنبش به معنای پایان آن و به محاق رفتن چشم انداز اعتلای جنبش نیست. این یک عقب‌نشینی موقت برای تجدید قواست که پی‌آمد آن خیزش امواج بلندتر و قدرتمندتری خواهد بود، چرا که یک دوران انقلابی جدیدی تازه آغاز شده و چیزی نخواهد گذشت که موج دوم با اشکال عالی‌تری از مبارزه فرا خواهد رسید.

با توجه به این چشم‌انداز است که از هم اکنون می‌بایستی زمینه‌های تعمیق و گسترش جنبش اعتراضی و پیوند آن با جنبش اعتصابی کارگران و زحمتکشان را فراهم ساخت. از این رو می‌بایستی ضرورت ایجاد کمیته‌های اعتصاب و برپایی اعتصابات را وسیعاً به میان کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم برد. برای فراتر رفتن از اعتصابات منفرد و پراکنده، باید کمیته‌های مخفی کارخانه، کمیته‌های مخفی هم‌هنگی میان کارخانه‌ها و موسسات یک رشته را سازمان داد و آمادگی لازم را برای اعتصابات رشته‌ای، اعتصابات گسترده و سراسری و اعتصاب عمومی سیاسی فراهم نمود و از این طریق مسیر ورود امواج اعتراضی جدیدی که در راه است را، به قیام مسلحانه و سرنگونی طبقه حاکم هموار ساخت.

تردیدی نباید داشت که با پیشرفت روند مبارزه، علاوه بر شعارهای سلبی که حاوی نفی رژیم حاکم است، توده‌های کارگر و زحمتکش، شعارهای ایجابی خود را نیز مطرح خواهند کرد. همان‌طور که روند پیشرفت مبارزه، شعار کار، نان، آزادی را به پرچم جنبش تبدیل نمود، با اعتلاء اشکال مبارزه، شعار تمام قدرت به شوراهای و شعار حکومت شورایی به شعار اصلی جنبش توده‌ای تبدیل خواهد شد. با این همه شعار شوراها و اداره شورایی جامعه، بیش از پیش می‌بایستی در میان مردم تبلیغ شود و این باور در میان کارگران و زحمتکشان تقویت گردد که در انتظار ناجی نباشند و با متشکل شدن در شوراها، وقتی که طبقه حاکم را به زیر می‌کشند، قدرت شورایی و دولت شورایی خود را مستقر سازند و بر سرنوشت خود حاکم گردند.

در چهل و هفتمین سالگرد ۱۹ بهمن ۴۹ و نبرد حماسی سیاهکل، یکبار دیگر با رفقای بنیان‌گذار سازمان، رفقای که حماسه سیاهکل را آفریدند و همه رفقای جانفشان سازمان پیمان می‌بندیم که به مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه هر گونه ظلم و ستم و استثمار ادامه دهیم و تا تحقق کامل اهداف و آرمان‌های سرخ‌پوشان سیاهکل که همانا آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر است، یک دم از پای ننشینیم.

**گرامی باد چهل و هفتمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل**  
**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**  
**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**  
**بهمن ۱۳۹۶**  
**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**



## # براندازم

بیش‌تری بگیرند، دستپاچه، و شاید دستپاچه‌تر از جناح رقیب، مردم را مشتکی "اعتشاش‌گر" و دنباله‌روی "اهداف پلید دشمنان" نامیدند و خواهان سرکوب هر چه سریع‌تر آنان شدند.

یکی از این چهره‌های اصلاح‌طلب، محمد خاتمی، "رئیس جمهور اصلاحات" بود. مجمع روحانیون مبارز، که وی ریاست آن را بر عهده دارد، در روز ۱۱ دی ماه جلسه‌ای با حضور وی تشکیل داد و در بیانیه‌ای خواهان سرکوب "عناصر فرصت‌طلب و عوامل آشوب‌گر" شد. اما موج اعتراضات که فروکش کرد، اصلاح‌طلبان دریافتند که بسیار زود نقاب از چهره بر گرفته‌اند. از این‌رو، هر یک به نوعی در صدد توجیه عکس‌العمل اولیه خود برآمدند. از جمله محمد خاتمی در اول بهمن در دیدار با اعضای انجمن مدرسین دانشگاه‌ها، در صدد "دلجویی" برآمد و گفت: "جوانانی که حتا شعارهای تند و ساختارشکنانه می‌دادند، برانداز نبودند." هر چند ادامه داد: "اصلاحات باید مرز خود را بدون رودربایستی با برانداز و ضد انقلاب مشخص کند که بحمدالله مشخص کرده است."

اما این تلاش مذبحانه برای بازگرداندن آبروی رفته، بی‌حاصل بود. چرا که پس از انتشار سخنانش، مردم نیز "بدون رودربایستی" در رسانه‌های اجتماعی، هشتگی با عنوان "براندازم" به راه انداختند. تودهنی محکمی که بار دیگر نشان داد اصلاح‌طلبان و حتا "رئیس جمهور محبوب" سابق‌شان دیگر هیچ گونه اعتباری نزد توده‌های مردم ندارند. جای تعجبی هم نداشت. زیرا که بسیار پیش از آن، توده‌های مردم در تجمعات، اعتصابات و اعتراضات خود بی‌اعتمادی و فروریختن هرگونه توهم نسبت به تمامی جناح‌های رقیب و مدافعان‌شان را اعلام کرده بودند. این بار نیز در هشتگ "براندازم" به زبانی روشن و سلیس پیام خود را تکرار کردند، تا هر گوش ناشنوا و چشم نابینایی آن را دریابد. آنان در این پیام می‌گویند:

براندازم، زیرا از بیکاری به تنگ آمده‌ام. براندازم، زیرا از دستمزدهای ناچیز و سفره‌های خالی از نان به تنگ آمده‌ام. براندازم، زیرا از نبود آزادی، از سرکوب و بی‌حقوقی به تنگ آمده‌ام.

براندازم، زیرا به تنگ آمده‌ام که از فرط تنگدستی کودکان‌ام به کودکان کار و خیابان

تبدیل شده‌اند. به تنگ آمده‌ام که هزار و یک نایسامانی اجتماعی مانند اعتیاد، تن‌فروشی، کارتن‌خوابی و فروش اعضای بدن بر چهره جامعه‌مان زخم‌های ناهنجاری بر جای گذاشته است.

براندازم، زیرا از تبعیض علیه زنان، ملیت‌ها، و پیروان ادیان دیگر به تنگ آمده‌ام.

براندازم، زیرا از فساد، اختلاس، چپاول به تنگ آمده‌ام.

براندازم، زیرا با ویرانی محیط زیست، دیگر حتا هوایی برای تنفس ندارم.

براندازم، زیرا از بی‌آیندگی، از اضطراب و افسردگی، از نبود امکانات شادی و تفریح و ورزش به تنگ آمده‌ام.

براندازم، زیرا به تنگ آمده‌ام که دسترنجام برای پیشبرد سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم

به حقوق مرتجعان اسلام‌گرایی ریخته شود که برای بسیاری از کشورهای منطقه جنگ

و ویرانی به بار آورده‌اند و برای ما، فقر و تنگدستی و هراس از آینده.

براندازم، زیرا از فریب و وعده‌های پوچ به تنگ آمده‌ام.

و نه تنها از این همه جنایت و پلیدی و تزویر به تنگ آمده‌ام، بلکه:

براندازم، زیرا خواهان رهایی از طوق چند دهه‌ای حکومت دینی هستم.

براندازم، زیرا کاری می‌خواهم با دستمزدی شایسته زندگی و فارغ از غم نان.

براندازم، زیرا آزادی می‌خواهم، آن هم وسیع‌ترین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را.

براندازم زیرا آسایش و امنیت می‌خواهم؛ زیرا تأمین اجتماعی از گهواره تا گور

می‌خواهم؛ زیرا خواهان برابری کامل زنان و مردان در تمامی عرصه‌های جامعه‌ام؛

زیرا برابری و امکانات مساوی برای تمام ملیت‌ها می‌خواهم؛ زیرا رهایی از تبعیض

دینی می‌خواهم؛ زیرا امکانات بهداشتی و پزشکی و تحصیلی رایگان می‌خواهم؛ زیرا

امروزی شاد و فردایی روشن برای فرزندان‌ام می‌خواهم.

به همین دلیل هم شعار داده‌ام: "کار، نان، آزادی".

براندازم، زیرا دریافته‌ام اگر این رژیم را براندازیم، تمام این تباهی‌ها هم برانداخته خواهند شد.

براندازم، و اکنون، برای آن که به دام‌چاله‌ای دیگر گرفتار نیابیم، در جستجوی آن که در

پی براندازی، چگونه حکومتی می‌خواهیم؟ کدامین حکومت "کار، نان و آزادی" را

تأمین خواهد کرد؟ حتما حکومتی که از ما باشد و با ما و برای ما.

و دور نیست، روزی که توده‌های کارگر و زحمتکش ایران، بر شعار تاکنونی، یعنی

"کار، نان، آزادی"، "حکومت شورایی" را نیز بیفزایند. و به این ترتیب آن حکومتی را

برپا کنند که مطالبات‌شان را تحقق خواهد بخشید.



## حکومت شورایی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورایی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورایی، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراها حکومت می‌کنند.

حکومت شورایی عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دمکراسی است.

**در دمکراسی شورایی** سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

**در دمکراسی شورایی** نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می‌توانند آن‌ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن‌ها برگزینند.

**در دمکراسی شورایی** حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

**در دمکراسی شورایی** قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

عالی‌ترین ارگان دولت شورایی، کنگره سراسری شوراها، نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقلیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی در ایران است.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

## تهاجم نظامی ارتش ترکیه به "عفرین"، چرایی و اهداف آن

به راستی ترکیه به کجا می رود؟ دولت ترکیه با این تجاوز آشکار به منطقه کانتون عفرین و کشتار مردم بی دفاع آن در پی چه اهدافی است؟ قبل از هر چیز بهتر است دلایل عملیات "شاخه زیتون" را از زبان دولت ترکیه بشنویم. همزمان با شروع این تهاجم، دولت و ارتش ترکیه دلیل اصلی این تهاجم نظامی را بیرون راندن "یگان‌های مدافع خلق" (ی پ گ)، شاخه نظامی حزب "اتحاد دموکراتیک" کردهای سوریه از منطقه عفرین عنوان کردند. اگر چه بیرون راندن "یگان‌های مدافع خلق" از عفرین می تواند بخشی از اهداف دولت ترکیه باشد، اما مسلمانان دولت ترکیه اهداف وسیعتری را دنبال می کنند. سرکوب عمومی کردها و پیامد آن نابودی هرگونه اقتدار سیاسی احزاب و سازمان های کردی متعلق به کردستان سوریه و ترکیه، می تواند از جمله اهداف محوری تهاجم به منطقه "عفرین" در شمال سوریه باشد. منطقه ای که هم اکنون تحت حاکمیت سیاسی "یگان‌های مدافع خلق" است.

سیاست سرکوب عریان کردها که در پی مذاکرات صلح میان دولت ترکیه و کردهای این کشور به رهبری عبدالله اوجلان لاقبل برای یک مدتی کم رنگ شده بود، پس از شکست شبه کودتای مخالفان اردوغان در سال ۲۰۱۵ مجدداً در ابعاد گسترده ای شروع شد. با شکست کودتای مخالفان اردوغان و سازماندهی یک کودتای واقعی دولتی علیه مخالفان دولت، اردوغان رئیس جمهوری ترکیه فرصت را غنیمت شمرد و با لغو یک جانبه مذاکرات صلح، مجدداً سیاست کشتار و سرکوب عریان کردها را در دستور کار دولت خود قرار داد.

علاوه بر وضعیت پیش آمده در ترکیه، بحران سوریه نیز مزید بر علت شد تا دولت ترکیه دوباره به سیاست مشت آهنین علیه کردها روی آورد. با شروع اعتراضات وسیع توده ای علیه حکومت سوریه در ۲۰۱۲ و کشتار بی رحمانه توده های ستمدیده و بیباخته این کشور توسط دولت بشار اسد، عملاً زمینه های شکل گیری نیروهای مسلح اسلامی و فاشیستی در سوریه فراهم شد. با شکل گیری نیروهای مسلح اسلامی از جمله داعش و پیامد آن دخالت نظامی کشورهای منطقه مثل ایران، ترکیه و عربستان و نیز دخالت نظامی دول امپریالیستی آمریکا و روسیه در بحران سوریه، این کشور در پی بروز یک جنگ داخلی تمام عیار با چند پارگی مواجه شد.

در پی شرایط بوجود آمده، کردهای سوریه نیز به رهبری "یگان های ویژه خلق" توانستند حاکمیت سیاسی خود را بر بخش شمالی سوریه اعمال کنند. اقدامی که نه فقط برای دولت ترکیه خوشایند نبود، بلکه از جمیع جهات با مخالفت های تهدید آمیز این کشور نیز مواجه شد. چرا که دولت ترکیه از اساس با هرگونه قدرت گیری سیاسی و نظامی کردهای سوریه در شمال این کشور و اعمال حاکمیت و خودمختاری آنان در

مناطق مرزی با ترکیه به شدت مخالف بود. با چنین اوصافی روشن بود که دولت ترکیه از همان بدو امر مترصد فرصت بود تا بتواند "یگان های ویژه خلق" کردهای سوریه را در نزدیکی مناطق مرزی سرکوب و یا لاقبل از عفرین دور سازد.

دولت ترکیه برای رسیدن به چنین هدفی، ابتدا "ارتش آزاد سوریه" را در مناطق شمالی این کشور سازماندهی کرد. ارتشی که نیروهای تشکیل دهنده آن عملاً وابسته به دولت ترکیه و پیش برنده سیاست نظامی اردوغان در جنگ داخلی سوریه بودند. وقتی نیروهای وابسته به دولت ترکیه از گسترش دامنه نفوذ "یگان های مدافع خلق" و بیرون راندن آنان از عفرین و دیگر مناطق نزدیک به مرز ترکیه باز ماندند، اینبار ارتش و دولت ترکیه مستقیماً وارد عمل شدند. در واقع تهاجم نظامی ارتش ترکیه به عفرین که از روز ۳۰ دی شروع شد، در راستای همان سیاست استراتژیک دولت ترکیه یعنی سرکوب و کشتار همه جانبه کردها در منطقه بوده است. سیاستی که اگر چه با توجه به مجموعه شرایط جهانی و منطقه ای، الزاماً به نتایج دلخواه دولت ترکیه منجر نخواهد شد.

هدف دوم ترکیه آنهم در این بازه زمانی، تغییر موازنه قدرت به نفع دولت ترکیه در مذاکرات جاری صلح سوریه است. دولت ترکیه با تهاجم نظامی به منطقه "عفرین" که به طور نسبی از بقیه سوریه جدا افتاده است، علاوه بر سرکوب و بیرون راندن "یگان های ویژه خلق" کرد در صدد تقویت "ارتش آزاد سوریه" و پیامد آن تأثیرگذاری بر روند مذاکرات صلح سوریه نیز بوده است. مذاکرات صلحی که هم اکنون به صورت همزمان در دو محور جریان دارد. محور اول که باید از آن به عنوان محور مرکزی مذاکرات صلح سوریه نام برد، مذاکرات صلح ژنو به رهبری سازمان ملل متحد است، که از هفته گذشته دوباره شروع شده و آمریکا و روسیه بازیگران اصلی آن هستند. محور دوم اما، مذاکرات صلح "سوچی" است که قرار است طی روزهای دوشنبه و سه شنبه ۲۹ تا ۳۰ ژانویه تحت عنوان "کنگره ملی سوریه" در شهر "سوچی" روسیه برگزار شود. مذاکرات صلح "سوچی" اما، خارج از تصمیم سازمان ملل و به ابتکار دولت روسیه سازماندهی شده که علاوه بر روسیه، دولت های ایران و ترکیه نیز جزو حامیان و بازیگران اصلی آن هستند. در مذاکرات دو روزه صلح "سوچی" به رغم اینکه طبق بیانیه وزارت امور خارجه روسیه ۱۷۰۰ نفر حضور خواهند داشت اما، ۴۰ گروه مخالف دولت بشار اسد از جمله "کمیته عالی مذاکرات" که اصلی ترین نیروی مخالف حکومت سوریه است با انتشار بیانیه ای کنگره "گفتگوهای ملی سوریه" در "سوچی" را تحریم کرده اند. و این در حالی است که کردهای سوریه در مذاکرات صلح "سوچی" حضور می یابند. علاوه بر اهداف محوری فوق، دولت ترکیه یک

سری اهداف جانبی دیگری را هم در یورش به منطقه "عفرین" دنبال می کند. تهییج ناسیونالیسم ترکی و انتقال بحران های داخلی به خارج از مرزهای ترکیه از جمله هدف های جانبی تهاجم ارتش اشغالگر ترکیه به "عفرین" است. خصوصاً که از سال ۲۰۱۵ دولت اردوغان با بحران های داخلی متعددی مواجه شده است و با اقدام به اینگونه ماجراجویی های نظامی و دامن زدن به ناسیونالیسم پان ترکیسم و آنتورتورکیسم در صدد بازسازی وجهه ملی دولت خود نیز می باشد.

در پایان این نوشتار، نکته دیگری که حائز اهمیت است و باید به آن توجه داشت، واکنش دولت آمریکا نسبت به عملیات تجاوزگرانه دولت ترکیه به "عفرین" است. اگر چه پیش از شروع این عملیات، دولت آمریکا مخالفت ضمنی خود را با هرگونه اقدام نظامی ترکیه اعلام کرده بود، اما در عمل دولت و ارتش ترکیه با چراغ سبز دونالد ترامپ در تهاجم به منطقه "عفرین" مواجه شدند. در شرایطی که "عفرین" زیر حملات سنگین توپخانه و جنگنده های ارتش ترکیه قرار داشت، در وضعیتی که تانک های ارتش متجاوز ترکیه در منطقه "عفرین" به هر سو جولان می دادند، دولت آمریکا به رغم تمام ادعاهایش در مورد حمایت از کردها، فقط خواهان "خویشننداری" دولت ترکیه و "محدود شدن" عملیات نظامی ارتش این کشور در منطقه "عفرین" شد.

کردهای سوریه و "یگان های مدافع خلق" آن، که طی چند سال گذشته در نبرد با داعش از حمایت سیاسی و نظامی دولت آمریکا برخوردار بودند، یقیناً روی حمایت سیاسی و قدرت بازدارندگی دولت آمریکا در مواجهه با تهاجم نظامی ترکیه حساب ویژه ای باز کرده بودند. آنان، با توجه به توهمات خود نسبت به حمایت دائمی کشورهای امپریالیستی از کردها هرگز فکر نمی کردند که دولت آمریکا در مقابل تهاجم نظامی ترکیه، اینگونه پشت نیروهای "یگان های مدافع خلق" را خالی کند. تهاجم نظامی ترکیه به منطقه "عفرین" و بی تفاوتی آمریکا نسبت به این تهاجم، یک بار دیگر نشان داد که دولت های امپریالیستی هرگز مدافع رهایی توده های تحت ستم نیستند. دول امپریالیستی، قبل از هر چیز به منافع استراتژیک خود می اندیشند. برای آنان نگهداری و جلب رضایت دولت ترکیه به عنوان یک دولت هم پیمان ناتو و حافظ نظم سرمایه داری جهانی، یقیناً از اهمیت بیشتری نسبت به حفظ "یگان های مدافع خلق" برخوردار است. از این رو، با توجه به واقعیت های موجود "یگان های مدافع خلق" کردهای سوریه، باید به این مهم توجه داشته باشند که برای رسیدن به پیروزی و مقابله با هرگونه تجاوزی نظامی، قبل از هر چیز باید به نیروی رزمندگی خود و توده های مسلح "عفرین" متکی باشند.



## دولت علیه مردم

علیه مردم است یعنی برابر با پولی که برای مقابله با ریزگردها اختصاص داده شده!! این است جمهوری اسلامی! حال از این نیز بگذریم که همین مبلغ ناچیز نیز به دلیل فساد گسترده و بوروکراسی حاکم در عمل به این امور اختصاص داده نخواهد شد.

براستی آنچه را که امروز در مناطق زلزله‌زده‌ی استان کرمانشاه می‌گذرد چه می‌توان نامید؟! کدام کلمه قادر است ابعاد این فاجعه را بیان کند؟! از ۲۱ آبان (زلزله کرمانشاه) تا امروز، همچنان مردم بسیاری از بدبختی‌ترین نیازهای انسانی همچون سرویس‌های بهداشتی بی‌بهره‌اند، آن‌هم در حکومتی که هر سال به هنگام "راهپیمایی اربعین" بیش از ده روز تمامی نیازهای به گفته‌ی خودشان "۳ میلیون زائر" را همه‌گونه فراهم می‌کنند، "زائرانی" که خیلی‌هایشان برای رفتن به "کربلا" از همین مناطق زلزله‌زده همچون سرپل ذهاب، قصرشیرین و اسلام‌آباد غرب گذر می‌کنند. آن وقت ماموران جمهوری اسلامی به دلیل عدم پرداخت قبوض برق، برق مردم زلزله‌زده را قطع می‌کنند!!!

به گفته‌ی اکبر سنجابی فرماندار سرپل ذهاب یعنی عالیترین مقام دولت جمهوری اسلامی در شهر، هم اکنون ۶۰ درصد زلزله‌زدگان در سرمای سخت زمستانی در این مناطق، زیر چادر زندگی می‌کنند. چادرهایی که نه قدرت مقابله با باد و سوز سرما را دارند، نه مانع نفوذ آب هستند و به همین دلیل پتوها و زیراندازهایشان کپک زده‌اند. حتا همان تعداد کانکس‌هایی که در اختیار مردم قرار دادند به دلیل کیفیت بسیار پایین‌شان در برابر سرما و باران مقاوم نیستند. به غیر از خودکشی در میان جان بدربرندگان زلزله که فیلم‌های بسیار دردآوری از آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، تاکنون تعدادی از جمله دو کودک (تا آنجا که اخبارش منتشر شده است) در اثر سرما جان خود را از دست داده‌اند.

محمد ۴ ماهه و سارینا ۲ ساله دو کودکی هستند که در اثر سرماخوردگی و عفونت ریه به دلیل نبودن امکانات کافی و زندگی در چادر، جان خود را از دست داده و دولت جمهوری اسلامی مسئول مستقیم این جنایت است.



پدر محمد می‌گوید که درخواست آن‌ها برای دریافت کانکس رد شده و تنها چادر آن‌ها نیز نه کمک دولتی که از کمک‌های مردمی بود. به گفته‌ی وی در اثر زلزله تنها در این روستا ۸۴ نفر جان خود را از دست داده‌اند. سارینا نیز در وضعیت مشابهی جان خود را از دست داد. به گفته‌ی پدر سارینا، آن‌ها نیز از کانکس محروم بودند و سارینا پس از سرما خوردگی در اثر عدم وجود امکانات حالش بدتر شد تا این‌که در ۲۷ دی ماه در اثر شدت بیماری بیهوش و در ۲۸ دی‌ماه جان خود را از دست داد. این همه در حالی‌ست که هوشنگ بازوند استاندار کرمانشاه با وقاحت تمام روز چهارم بهمن مرگ زلزله‌زدگان را در اثر سرما تکذیب کرده و گفت: "صددرصد مطمئنم هیچ کس در مناطق زلزله‌زده بر اثر سرما فوت نشده است" براستی این همه وقاحت و بی‌شرمی را مقامات جمهوری اسلامی از کجا آورده‌اند که به این راحتی دروغ می‌گویند؟! فاجعه به‌گونه‌ای است که صدای برخی از حاکمان نیز درآمده است. به‌نحوی که احمد صفری نماینده کرمانشاه در مجلس حکومت اسلامی با انتقاد از صداوسیما جمهوری اسلامی می‌گوید: "صداوسیما به گونه‌ای پوشش می‌دهد که انگار همه چیز در مناطق زلزله‌زده برقرار است". همان صداوسیمایی که ۱۵۰ میلیون یعنی بیشتر از میزان کمک به زلزله‌زدگان از "صندوق توسعه ملی" به

جیب زده است.

فقط یک رقم بسیار کوچک از چپاول و فساد حاکم را در نظر بگیرید. براساس اخبار منتشره، معاونت فرهنگی شهرداری در سال‌های اخیر بیش از هزار میلیارد تومان در اختیار مساجد، حسینیه‌ها و مداح‌ها قرار داده است!! پولی که با آن می‌شود ۱۵۰ هزار کانکس تهیه کرد!!

وضعیت فاجعه‌بار ریزگردها و آلودگی هوا یک نمونه دیگر از نتایج سیاست‌های دولتی‌ست که علیه مردم است. ریزگردها و آلودگی هوا مشکل امروز و دیروز نیستند، مشکل سال‌هاست اما به دلیل آن‌که در عمل دولت کاری برای مقابله با آن نمی‌کند، امروز بسیاری از استان‌های کشور به‌ویژه خوزستان و سیستان و بلوچستان با مشکل ریزگردها روبرو هستند و آلودگی هوا تمام شهرهای بزرگ کشور را در خود غرق کرده است. خشک شدن و یا روبه خشک شدن دریاچه هامون، و تالاب‌های عظیمی هم چون هورالعظیم و شادگان در خوزستان که جنگ، مصرف بی‌رویه آب، بی‌توجهی به محیط زیست و استخراج نفت تاثیر ویرانگری در آن داشته‌اند یکی از عوامل مهم افزایش ریزگردها هستند که نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی است. خشک شدن دریاچه ارومیه که به رغم وعده‌های "روحانی" در دو سال اخیر از حجم آن



## دولت علیه مردم



کاسته شده، یکی دیگر از معضلاتی است که ممکن است به یک فاجعه بزرگ تبدیل شود. آلودگی هوا نیز دقیقاً همین مساله است. استفاده از بنزین بی کیفیت، ترافیک سرسام‌آور و تولید ماشین‌هایی که در تمام دنیا از رده خارج شده‌اند، از جمله دلایل آلودگی هوا هستند، ماشین‌هایی که به قیمت‌های آن‌چنانی به فروش می‌رسند و معلوم هم نیست که سود آن‌ها به جیب کدام ارگان نظامی یا مذهبی ریخته می‌شود!!

اما جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها و به رغم وجود منابع مالی عظیم ناشی از صادرات نفت و فراورده‌های نفتی، فقط حرف زده و وعده داده است و مگر نه این‌که سال به سال وضعیت در حال بدتر شدن است؟ هم اکنون ۱۴ استان کشور به دلیل کاهش سفره‌های آب زیرزمینی در اثر سیاست‌های فاجعه‌بار جمهوری اسلامی با مشکل "فروچاله‌ها" روبرو هستند. در شهر ابرکوه در استان یزد ۲۵ فروچاله بوجود آمده که عمق برخی از آن‌ها به ۳۰ متر و قطرشان به ۵۰ تا ۸۰ متر می‌رسد. حتی استان‌هایی همچون همدان، آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و گلستان با این معضل روبرو شده‌اند. براساس آمارهای رسمی که معمولاً از واقعیت بسیار دور هستند، سالانه ۳۳ هزار و پانصد نفر در ایران در اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند و این علاوه بر کسانی است که در اثر آلودگی و ریزگردها به بیماری‌های سخت دچار می‌گردند.

اما دولت جمهوری اسلامی به جای آن‌که پول نفت را خرج رفع این معضلات کند، خرج دستگاه نظامی و مذهبی و سرکوب خود می‌کند. نگاهی به بودجه‌ای که هر سال تصویب و اجرا می‌شود، بیانگر همین واقعیت است. در همین بودجه پیشنهادی سال ۹۷ شاهد افزایش شدید بودجه سپاه پاسداران هستیم، اما بودجه در نظر گرفته شده برای کمک هزینه تغذیه مدارس تنها ۱۱ درصد مورد نیاز آن است!! بسیاری از دانش‌آموزان فاقد کمترین امکانات هستند و

حتا تعدادی از کلاس‌ها در کپر‌ها و یا در هوای آزاد برگزار می‌شود. بودجه به اصطلاح بیمه سلامت به گفته‌ی مقامات دولتی در بهترین حالت تنها ۵۰ درصد هزینه‌های آن را تامین می‌کند. یارانه‌ی نقدی میلیون‌ها نفر نیز امسال قطع شده و یا در سال آینده قطع خواهد شد و هم زمان از سویسید نان در بودجه سال ۹۷ کاسته شده است. آن وقت آخوندها با وقاحت تمام در "نمازهای جمعه" خواستار افزایش بیشتر بودجه حوزه‌های علمیه می‌شوند!!

منابع "صندوق توسعه ملی" که در سال ۸۹ جایگزین حساب ذخیره ارزی (که در سال ۷۸ تاسیس شد) گردید، در ظاهر قرار بود برای توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد. اما واقعیت این است که این صندوق تنها با هدف کلاه گذاشتن بر سر مردم تاسیس گردید.

اول این که موجودی "صندوق توسعه ملی" همان زمان از سوی احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت محرمانه اعلام شد، یعنی حسابی که متعلق به مردم است اما مردم نه تنها حق ندارند هیچ‌گونه نظارتی بر آن داشته باشند که حتا از موجودی آن نیز بی‌خبر هستند. از همین روست که وقتی روحانی به صندلی ریاست‌جمهوری تکیه زد، به یکباره اعلام کرد که حساب صندوق خالی است!!! اما به بهانه‌ی این صندوق همه ساله میزان

بالایی از درآمد نفتی به حساب آن ریخته می‌شود که برای نمونه سال گذشته این میزان ۳۲ درصد درآمد نفتی بود و هیچ کس نمی‌داند که در طول این سال‌ها چه بر سر پول‌هایی آمده که در حساب ذخیره ارزی و سپس به صندوق توسعه ملی واریز شده است؟! بدون تردید "صندوق توسعه ملی" یکی دیگر از راه‌های چپاول دسترنج کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه توسط حاکمان است. راهی که به راحتی سالانه میلیاردها دلار به جیب می‌ریزند و قرار هم نیست به کسی بابت آن که می‌بایست هم اکنون حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار موجودی می‌داشت، پاسخ دهند.

دولت جمهوری اسلامی دولت دزدان، دولت راهزنان، دولت آدمکشان است، این دولت دستش به خون آلوده است و تنها راه برای حل معضلات بیشماری که نتیجه‌ی سیاست‌های این دولت است، سرنگونی آن است. هیچ راه حل دیگری نیست، این را امروز مردم به خوبی فهمیده‌اند. اما نکته مهم دیگر این است که جمهوری اسلامی ثابت کرد که کارگران و زحمتکشان تنها با به دست گرفتن قدرت به این معضلات پایان خواهند داد و نباید به هیچ کس جز نیروی خود اعتماد کنند. فقط حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان.



**رژیم جمهوری اسلامی را باید با  
یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**

## دولت علیه مردم

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 759 January 2018

مقابله با ریزگردها اختصاص یافت. اما تیتیر خیر یک چیز بود، متن خبر چیزی دیگر. خامنه‌ای که با برداشت تنها ۱۵۰ میلیون یورو برای مقابله با ریزگردها و اختصاص ۱۰۰ میلیون یورو برای زلزله‌زدگان موافقت کرده بود، همچنین ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون یورو از منابع "صندوق توسعه ملی" را به نیروهای نظامی اختصاص داده بود. یعنی ده برابر آنچه که در مجموع به زلزله‌زدگان و معضل ریزگردها اختصاص یافت!! از سوی دیگر ۱۵۰ میلیون دلار نیز به صداوسیما اختصاص داده شد، دستگاهی که تمام بودجهی آن صرف توجیه سیاست‌های جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی و دروغ‌پردازی

در صفحه ۶

دولت جمهوری اسلامی فقط مردم معترض را در خیابان و زندان به قتل نمی‌رساند. رد پای جنایات دولت در همه جا هست. از حوادثی که در جریان کار برای کارگران رخ می‌دهد تا بی‌تفاوتی در برابر عواقب فاجعه‌بار ریزگردها و زلزله. همه‌ی این جنایات نتیجه‌ی سیاست‌های دولتی‌ست که علیه مردم است و تنها با سرنگونی آن، مردم از شر عواقب سیاست‌های جنایتکارانه‌ی آن خلاصی می‌یابند.

هنگامی که هجوم ریزگردها به شهر اهواز میزان آلودگی هوا را به ۶۶ برابر حد مجاز افزایش داده بود، تیتیر اصلی اغلب روزنامه‌های چهارشنبه ۴ بهمن به موافقت خامنه‌ای با برداشت ۱۵۰ میلیون یورو از صندوق ذخیره ارزی برای



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانت برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست  
Satellite Yahsat  
فرکانس ۱۱۷۶۶  
Frequency  
عمودی  
Polarization Vertical  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰  
Symbol rate  
اف ای سی ۵/۶  
FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران  
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)  
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران  
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره‌ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه‌ای "جی. ال. ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)  
[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فداییان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>  
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی